

نسخه

«کنوز الجواهر

ومعادن الزواهر»

و مؤلف آن علامه
ملا غلامرضا آرانی کاشانی

چکیده: کتاب کنوز الجواهر و معادن الزواهر تألیف علامه غلامرضا آرانی از جمله کتب تألیف یافته بر مبنای سؤال و جواب است. اساس کتاب مذکور بر چهل جوهره بنا شده که تعداد صفحات هر جوهره، بسیار متنوع است؛ چرا که پاسخ سؤالات بر حسب نیاز به پاسخ های استدلالی، متغیری باشد. نویسنده در نوشتار حاضر ابتدا زندگی نامه بسیار مختصری از نویسنده کتاب ارائه و سپس برخی آثار وی را با موضوع سؤال و جواب بیان می دارد. در ادامه، با معرفی نسخه ای خطی از کنوز الجواهر که در کتابخانه امامزاده هلال آران نگهداری می شود، به جهت آشنایی خوانندگان با مباحث کتاب، ابتدا عناوین چهل جوهره ای موجود از این کتاب را فهرستوار آورده و سپس بخشی کوتاه از مطالب آن را عیناً نقل نموده است.

کلیدواژه: کنوز الجواهر و معادن الزواهر، غلامرضا آرانی کاشانی، معرفی کتاب.

مقدمه

برگ های زرین تاریخ و فرهنگ این مرز و بوم، حکایت رنگینی از اندیشه های ناب بزرگان ایرانی است که در طول دوران تمدن اسلامی بیانگر افکار و انتقال دهنده آموزه ها بوده اند. سهم کاشان نیز چون دیگر شهرهای پایه، فراز و فرود فراوان داشته است. گرچه فراز آن بیشتر مدیون درخشش دوران صفویه است، اما ادامه این تحولات و سیر اندیشه ها را همچنان تا سده معاصر شاهدیم.

علامه ملا غلامرضا آرانی (یا ملا آقا بزرگ) را باید یکی از ادامه دهندگان نهضت درخشش علمی کاشان دانست که زاده سال ۱۱۹۲ق در آران کاشان است. اجداد دورتر او از منطقه جبل عامل و شامات به ایران آمده و در منطقه آران و بیدگل ساکن شده بودند. پدرش ملا محمد علی فرزند ملا محمد جعفر و دیگر اجدادش اهل علم و دانش بودند.

ملا ابوالحسین خطیب واعظ - جدّ اعلای ملا غلامرضا - درست در زمانی از جبل عامل به آران آمد که بیشتر محقق کرکی (۹۴۰ق) از حوزه نجف به اصفهان، پایتخت صفویه، مهاجرت کرده بود و پس از آن، عالمان مهمّی از کرک و جبل عامل بدین سواری آوردند.

اما ملا غلامرضا سرنوشت مهاجرتش متفاوت است. وی برای ادامه تحصیلات از کاشان روانه کربلا شده بود و در مجلس درس بزرگان چون صاحب ریاض حضور یافت. حمله فجیع وهابیان در عید غدیر سال ۱۲۱۶ق به کربلای معلّ سبب شد به اصفهان مهاجرت نماید و از محضر فقیه و اصولی بزرگ، میرزای قمی (۱۲۳۱ق) استفاده کند.

از نکات برجسته علمی در کارنامه ملا غلامرضا آرانی باید به مباحثات و مناظرات علمی فراوانی اشاره کرد که وی با برخی از استادان و عالمان دینی داشته و آنها را خود ثبت کرده است.

ملا غلامرضا آرانی پس از ۷۵ سال زندگی پربرت در سال ۱۲۶۶ق در آران به دعوت حق پاسخ گفت و طبق وصیتش به نجف اشرف منتقل شده، در جوار حضرات هود و صالح - علیهما السلام - به خاک سپرده شد.



ما در این کوتاه مقال بر آن نیستیم به شرح حال ملا غلامرضا، استادان و شاگردانش پردازیم و حتی سخن از تألیفاتش بگوییم؛ چه آن مجالس و اسع تر و مقالی مستقل می طلبد. اما نکته ای که در ارتباط با مباحث بعدتر است، تأملی در نوع تألیفات ملای آرانی است.

موضوعی که این عالم برجسته شیعه در ثبت مکتوبات علمی انجام داد، اگر همچنان در مورد هزاران عالم دیگر اتفاق افتاده بود، امروزه گنجینه ای بسیار ژرف تر از آنچه داریم، داشتیم. متأسفانه در محافل علمی - و به اصطلاح طلبگی - هزاران سؤال و جواب مطرح می شود که عده ای از این پاسخ ها، برآمده و حاصل عمر علمی جواب دهنده است. پاسخی که شخص سائل را قانع می سازد و متأسفانه فقط تاریخ آن، در فضای همان اتاق ثبت می شود و از در خانه و مدرسه بیرون نمی رود.

۱. نوه ملا غلامرضا (ملا غلامرضا کوچک) در امامزاده هلال آران دفن است. او را «ملا آقا کوچک» صدا می زدند. بدین سبب حجت الاسلام والمسلمین شیخ حبیب الله سلمانی، مرحوم ملا غلامرضای جد، یعنی صاحب کنوز الجواهر را به «ملا آقا بزرگ» ملقب کرده است.

زیرا پاسخ سؤالات با توجه به مقدار نیاز به پاسخ‌های استدلالی متغیر است. پاسخ‌ها به گونه‌ای نوشته شده‌اند که برای اهل علم بسیار سودمند، پرمطلب و قوی است. اکثر پاسخ‌ها به زبان فارسی و تعدادی به زبان عربی است.

مؤلف، انگیزهٔ چنین تألیفی را در مقدمه بیان کرده است:

«ان هذه جملة من الفرائد و حجة من الفوائد جمعتها حسب ما تيسر لي و سئل عنى صيانة عن التفرق و الانتشار و الضياع، فان كل علم ليس فى القرطاس ضاع و كأن العلم صيد و الكتابة قيد»: همانا این، پاره‌ای از گوهرهای گرانبهاست که شامل فایده‌های بی‌شمار است. به حسب مقدور و بر مبنای سؤالاتی که از من شده بود، جمع‌آوری کردم تا از پراکندگی حفظ شود و از گم شدن نجات یابد؛ چراکه هر دانشی در کاغذ نباید گم گردد. گویا علم صید است و نوشتن زنجیر آن.

مطالب جوهره‌ها، ترتیب خاصی ندارند؛ زیرا مبنای تألیفی آن - چنانچه گفته شد - «اجوبة المسائل» است. بیشتر موضوعات، قرآنی، حدیثی، نحوی و فقهی است؛ اما بر تمامی کتاب، رنگ «ادب» و توجه به مباحث ادبی سایه افکنده است.

مؤلف در مقدمه از خوانندگان درخواست می‌کند بر اشتباهاتش در این کتاب خرد نگیرند؛ زیرا علاوه بر قلت بضاعت علمی، به انواع غصه‌ها و فقر و فاقه دچار است. او تصریح می‌کند که برگردنم قرض‌هایی است که باعث ذلت می‌شوند؛ زیاده بر اینکه با عجله نیز به کتابت آن پرداختم.

ملا غلامرضا در پایان مقدمه وضعیت زمانه، وضع معیشتی خود و ارزش کتابش را به گونه‌ای زیبا مطرح نموده که اجمال آن چنین است: ملا غلامرضا کتابش را با القاب خاصی که رسم آن دوران است، به محمدشاه فرزند عباس میرزا هدیه کرده، می‌گوید:

چون حقیر بی بضاعت و فقیری بی اسم و شهرت خواستم زیارت این ولی نعمت را کنم ید، خالی از حطام دنیویه بود، و اثواب مندرسه و هیئات متغیره که موجب اهانت و ذلت بود، و صله نبود که منشأ رابطه شود؛ زیرا که به جهت تقرب اقران نیکو اقتران، هدایا و صلوات و قطعات و صفایا مخترعات مبذول و موصول می نمودند... پس به مقتضای «الضرورات تبیح المحظورات» این چند کلمه که مانند «جَنَاتُ أَلْفَافَا» است و کشکول درویشان و فقراء و بسیاری از علوم را نمودجی و نبذه از تحقیقات و تدقیقات را دستوری... .

اما پس از این تعلیلات، ارزش مطالب مندرجه در آن را نیز چنین

البته، همین جا باید اذعان کرد عالمان دوران پیشی نیز بوده‌اند که پاسخ‌های سؤالات را - چه سؤالات کتبی و چه مسائل شفاهی - ثبت کرده، بدین سان بر غنای گنجینه علمی شیعه افزوده‌اند.

در نگاهی گذرا به ۶۲ اثر متنوعی که دوست فاضل و پرهمت جناب شیخ حبیب‌الله سلمانی آرنی از آثار علامه شیخ غلامرضا آرنی رصد کرده، با موضوع «سؤال و جواب» بدین عناوین برمی‌خوریم:

۱. اجوبة الأسئلة، در پاسخ به سؤالات فقهی از باب طهارت تا دیات. پاسخ سؤالاتی که از ملا غلامرضا آرنی شده، به گونه‌ای استدلالی در ۶۳۳ صفحه این کتاب گرد آمده است. نسخه خط او در کتابخانه

آستانه امامزاده محمد هلال

تنها نسخه خطی کنوز الجواهر در کتابخانه امامزاده هلال آرنی به شماره ۶۵ نگهداری می‌شود و تصویری از آن در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی به شماره ۱۰۶ (عکسی) محفوظ است.

۲. اجوبة المسائل، در پاسخ‌های فقهی استدلالی، به عربی و فارسی در ۴۰۲ صفحه به خط مؤلف در امامزاده مذکور.

۳. جواب چند پرسش فقهی که

ملا غلامرضا درباره مسئله لعان

از استادش مجتهد الزمان میرزا ابوالحسن بن مؤمن (۱۲۴۰ق) پرسیده است.

۴. جواب میرزای قمی به مسئله ملا غلامرضا آرنی.

۵. رساله اجوبة اجزاء تسبیحات اربعه (سبحله، حمدله، هله، تکبیره)، در ۲۹۲ صفحه. سؤال و جواب‌هایی است که به صورت مفصل معانی اجزای تسبیحات را به صورت مجزا بیان کرده است.

۶. کنوز الجواهر و معادن الزواهر. کتاب مورد بحث ما که بدان خواهیم پرداخت.

۷. هل الميت والحمل یملکان شیئاً أم لا؟ پاسخ این مسئله فقهی را ثبت نموده است.

بی‌گمان، برای بررسی دقیق تاریخ تحولات فقهی، حدیثی، تاریخی، تفسیری و... از میان آثار شیعه، باید التفات ویژه‌ای بدین گونه آثار شود؛ افزون بر اینکه عده‌ای از عالمان شیعه که کم‌تألیف یا بدون تألیف بوده‌اند، فقط می‌توان اندیشه‌های آنان را از همین طریق جستجو کرد.

□ □ □

کتاب کنوز الجواهر و معادن الزواهر تألیف علامه ملا غلامرضا بن محمد علی کاشانی آرنی (۱۱۹۲ - ۱۲۶۶ ق) از کتاب‌های تألیف یافته بر مبنای سؤال و جواب است. اساس این کتاب بر «چهل جوهره» بنا شده که تعداد صفحات هر جوهره، بسیار متنوع است؛

گوشزد می‌کند: «که اگر انصاف باشد و اشتهای خاطبان در طلب آنها مانند طلب عزیز آتراب آبکار، در مقاتله اتفاق و با یکدیگر نزاع و شقاق ورزند».

در عین حال معتقد است: توجه اهل زمانه بیش از آنکه به علم باشد، به مال است و توانگری؛ لذا چنانچه باید و شاید قدر این مطالب گرانبها را نمی‌دانند: «ولکن چون از درویشی است دل ریش، و نظر اهل دنیا نه به قول بلکه به لباس و اساس، و قاتل بیش از پیش است؛ لهذا باید بر این بلیهٔ عظمی و مصیبت کبرا صبر نمود... تا خدای تعالی فرجی سازد صحیح و ناصر، و طالبی به هم رسد که ملیح باشد».

والحق که مؤلف کنوزالجواهر، جواهری در قالب برگ‌های زرین به جامعهٔ علم پیشکش کرده است. مباحثی که مطرح می‌کند یک سؤال و جواب ساده نیست. اوسعی می‌کند موشکافانه و با کمال تسلط تا پایان یک مسیر علمی را طی کند. سؤالاتی که از دل جواب خودش بیرون می‌آید و نیز احتمالات و وجوه مسئله را یک یک بررسی کرده، بدان‌ها پاسخ می‌گوید. نظارت او در موضوع مورد بحث به منابع اصیل پیرامونی و سپس به چالش کشیدن مطالب آنها بدون تحت تأثیر قرارگرفتن شخصیت مؤلفان، از امتیازات مهم این تألیف است.

البته نحوهٔ بیان مطالب و حتی ادای بسیاری از الفاظ، «طلبگی» است و خواننده برای اینکه از این مطالب حظ کافی ببرد، باید به مباحث طلبگی تسلط داشته باشد.

نسخهٔ کنوزالجواهر

تنها نسخهٔ خطی این اثر در کتابخانهٔ امامزاده هلال آران به شمارهٔ ۶۵ نگهداری می‌شود و تصویربرداری از آن در کتابخانهٔ مرکز احیاء میراث اسلامی به شمارهٔ ۱۰۶ (عکسی) محفوظ است. از انجامةٔ نسخه برمی‌آید که نسخهٔ حاضر جلد اول بوده و در تهران به روز جمعه ۷ ذی الحجه ۱۲۵۱ ق تألیف آن پایان یافته است. بنابراین مجلد دوم یا تألیف نشده یا هنوز از آن اطلاعی در دست نیست.

در فهرست عکسی مرکز احیاء (۱/۱۲۸) نسخه به خط مؤلف نسبت داده شده که پس از مطابقت با دیگر نسخه‌ها صحت آن تأیید می‌گردد.

عبارتی در حاشیهٔ انجامه ثبت شده است که نشان می‌دهد این نسخه از روی نسخهٔ اصل نگاهاشته شده و ده جوهره کمتر دارد؛ یعنی جلد اصلی دارای پنجاه جوهره بوده است. عبارت چنین است: «مخفی نماند که این نسخه ده جوهره از نسخهٔ اصل کمتر نوشته شده، منه».

صفحات ۲۳ سطری، تعداد کل آن ۳۹۱ صفحه است، و طول و عرض در فهرست مذکور ثبت نشده است.

در ادامه برای آشنایی خوانندگان گرمای به مباحث کتاب، ابتدا عناوین چهار جوهرهٔ موجود از این کتاب را فهرستوار آورده، سپس بخشی کوتاه از مطالب آن را عیناً نقل می‌کنیم:

- ۱. جوهرهٔ آ: فی نکتهٔ قرآنیة؛
- ۲. جوهرهٔ ب: فی نکتهٔ قرآنیة آیهٔ آخری؛
- ۳. جوهرهٔ ج: فی بیان معنی آیهٔ آخری لدفع توهّم وقع من بعض الجهلاء فی عدم عصمة الأنبیاء علیهم الثناء؛
- ۴. جوهرهٔ د: فی بیان توجیه فقرهٔ من فقرات ادعیهٔ الوضوء العلویة؛
- ۵. جوهرهٔ ه: فی بیان معنی صلوات در ادعیهٔ مذکوره است. «تنبیه علی زلّة صدرت عن بعض الأعلام فی هذا المقام»؛
- ۶. جوهرهٔ و: فی بیان نکتهٔ فی دعاء المشهور بدعاء المشلول؛ تنبیه در اقسام قلب.
- ۷. جوهرهٔ ز: فی بیان آیهٔ قرآنیة و فیه بیان نکتهٔ عجیبه؛

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الحمد لله رب العالمین: ذا الصلوة علیه و آله الفاء رب و جعل فیها الفاء
 ربها الفاء فله و جنان هم یملکوا کما شاءوا الا ان یرتدوا عن انفسهم
 و جعل فیها الفاء و یستعمل فیها الفاء فیما یقرب من الانسان و الفاء
 فان کما یعمل لیس فی الغطاء و صانع و و کان فی العلم صیدا و انما
 من و سعادت الزواهر و بالذات استدل فی انساب و استوی و اخرها ما
 المطالب ما لنما من غیر تزیب و افان و انما ابریما الفاء الفاء و و و
 بابر امما تصدق و یف لفما الفاء و فیه لمریر با امل و عیانا و
 الفاء من الفاء من الفاء و الفاء من الفاء و الفاء من الفاء و الفاء
 الفاء من الفاء و الفاء من الفاء و الفاء من الفاء و الفاء من الفاء
 الفاء من الفاء و الفاء من الفاء و الفاء من الفاء و الفاء من الفاء
 الفاء من الفاء و الفاء من الفاء و الفاء من الفاء و الفاء من الفاء
 الفاء من الفاء و الفاء من الفاء و الفاء من الفاء و الفاء من الفاء
 الفاء من الفاء و الفاء من الفاء و الفاء من الفاء و الفاء من الفاء
 الفاء من الفاء و الفاء من الفاء و الفاء من الفاء و الفاء من الفاء

- امیرالمؤمنین و زید بن ثابت؛
 ۳۰. جوهرة ل: در بیان فقره‌ای که در دعای عشرات است؛
 ۳۱. جوهرة لا: در معنی فقره دعای ابوحزمه ثمالی: ولا تخلنی یا رب من تلک المشاهد الشریفة؛
 ۳۲. جوهرة لب: در معنی «بئس الاسم الفسوق بعد الایمان»؛
 ۳۳. جوهرة لاج: در معنی و اعراب «مودة بینکم»؛
 ۳۴. جوهرة لد: در معنای فقهی مجامعه، منقول از شیخ بهائی؛
 ۳۵. جوهرة له: در معنی سجد لک سوادى و خیالی؛
 ۳۶. جوهرة لو: در معنی دعای اللهم حرم شیبتی علی النار؛
 ۳۷. جوهرة لز: در وجوه لغوی طمأنینه و قشعریره؛
 ۳۸. جوهرة لاج: در معنی خبر منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام: من أحببتى فهو کافر ومن أبغضتني فهو مؤمن (!)؛
 ۳۹. جوهرة لط: در معنی فقره‌ای از دعای سحر ابوحزمه ثمالی: «وخذ عنی باسماع و ابصار اعدائی...»؛
 ۴۰. جوهرة م: در معنی قلب السلطان بین یدی الرحمن.

نمونه‌ای از قلم ملا غلامرضا آرانی در کنوز الجواهر

جوهرة ز: فی بیان آیه قرآنیه و فیہ بیان نکته عجیبه

سؤال نمود از فاضل معظم و مخدوم مکرم عالی جناب معالی قباب جامع فضائل حسن الشمائل لطیف ضربان محامد و محاسن را توأمان موسوم به اسم احمدی آخوند ملا محمد هزارجریبی که حق احسان او بر ما لازم است و شکر انعام او بر اینجانب متحتم با وجود آنکه در سؤال ایشان غیر میسر و قضاء مأمول معظم علیه کالمعتذر، لهذا أداء حقه الواجب علی و امتثالاً لأمره اللأزم لدی.

بیان می‌شود که وجه چیست که خدای تعالی در آیه شریفه بعد «وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ* ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ* جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ» که در سوره سبأ مذکوره اند «فمنهم ظالم لنفسه» مقدم بر «ومنهم سابق بالخيرات» با وجود آنکه سابق بالخيرات اشرف است و به تقدیم احسن است و از این جهت خداوند باری جل اسمه العالی در آیه شریفه دیگر در سوره والصفات فرموده: «وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى إِسْحَاقَ وَمَنْ ذُرِّيَّتَهُمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ»^۳ و ضمیر مفرد اول به جناب ابراهیم (علیه السلام) راجع و ضمیر تثنیه به او و اسحاق معاً و ضمیر مفرد ثانی به ظالم و به جهت

۸. جوهرة ح: در بیان مقطعات که در اوایل سور قرآنیه واقع است که حروف مرکبه نیستند یا مرکبه غیر مفهمه اند و مانند سایر تراکیب متعارفه نیستند؛
 ۹. جوهرة ط: در بیان معنی محکم و متشابه و بیان این دو لفظ در آیه واقع در سوره آل عمران؛
 ۱۰. جوهرة ی: در بیان وجه آنکه سبب چیست که هر یک از آبا و اجداد جناب پیغمبر (صلی الله علیه وآله) به اسمی مسمی شده اند، و ذکر نسب آن حضرت و آنچه متعلق به این مقام است؛
 ۱۱. جوهرة یا: در معنی من عرف الحق لم یعبد الحق؛
 ۱۲. جوهرة یب: در معنی اذالم یکن اداً قطع الخبز بالسکین؛
 ۱۳. جوهرة یح: فی بیان معنی قوله تعالی فی سورة بنی اسرائیل: ویخرون للأذقان یتکونون؛
 ۱۴. جوهرة ید: تنبیه نحوی در اشتمال جمله مضاف الیه بر ضمیر مضاف؛
 ۱۵. جوهرة یه: ممّا روی عن النبی (صلی الله علیه وآله) و بعضهم نسبة إلى امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛
 ۱۶. جوهرة یو: در دعای سحر ماه مبارک رمضان اللهم انی اسألك من بهائک بأیهاه؛
 ۱۷. جوهرة یز: در معنای قول خداوند (ونادی اصحاب الجنة اصحاب النار)؛
 ۱۸. جوهرة یح: در بیان معنی به «بشرايع دینی و خواتیم عملی» است که در زیارت شهید کربلا و خامس آل عبا علیه التحیه و الثناء؛
 ۱۹. جوهرة یط: در بیان فقرات اوائل؛
 ۲۰. جوهرة ک: در بیان چند مسئله نحویه است که تعلق دارند به عطف؛
 ۲۱. جوهرة کا: در بیان قول خدای تعالی است در سوره انعام؛
 ۲۲. جوهرة کب: در بیان ثمره علم نحو و ذکر کلام نفائس الفنون در این باب؛
 ۲۳. جوهرة کیج: در نکته نحویه: انا عمراً غیر ضارب زید؛
 ۲۴. جوهرة کد: در نکته نحویه: انا قاتل زید یا زیداً؛
 ۲۵. جوهرة که: در وجه انصراف از خبر به انشاء؛
 ۲۶. جوهرة کو: در وجه تفرقه میان مقاماتی در قرآن به ضم و او در آتوا؛
 ۲۷. جوهرة کز: نکته قرآنیه: در اشباع ضمیر فیه؛
 ۲۸. جوهرة کح: در بیان دلالت آیه شریفه: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِأُذُنٍ رَّبِّهِمْ مِنْ كُلِّ امْرٍ» به عنوان سؤال و جواب؛
 ۲۹. جوهرة کط: در معنی استناد ابوحنیفه در عمل به قیاس به قول

۲. فاطر: ۳۱ - ۳۳.

۳. در اصل اینچنین آمده است.

پس می‌گوییم که: این خلاف ظاهر است با وجود آنکه چون ترجیح یک مرجح محال ترجیح این اراده مذکوره برخلاف باز مرجح می‌خواهد، لکن بعد مذکور خواهد شد که سبق به خیرات منشأ و علت اصطفاء نیست.

پس این تعلیل هم علاوه بر عدم مساعدت قواعد لفظیه به حسب معنی هم علت بودن آن از میان می‌رود.

و آنچه به خاطر فاتر ثانیاً می‌رسد، این است که خدا می‌خواهد بفرماید که من احسان به این جماعت نمودم و ایشان را مصطفین گردانیدم، و باید ایشان در مقابله احسان احسان کنند و شکر نعمت را به طاعت بجا آورند به موجب «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»^۶ لکن ایشان در مقام تلافی نعمت جماعتی از ایشان ظلم بر نفس خود نمودند و بعضی مقتصد و شرذمه سابق بالخیرات.

پس تقدیم ظالم لنفسه در مقام ذم و توبیخ و تفریح انطباق بود از تقدیم (سابق بالخیرات)، و این علت که انسبیت تقدیم ظلم بر غیر باشد در این مقام در آیه شریفه دیگر که «ومن ذریتهما محسن وظالم لنفسه»^۷ باشد، جاری نیست؛ بلکه اهم در اینجا به جهت عدم مانع از تقدیم محسن بر غیر تقدیم او بود؛ لهذا به موجب اشرافیت و احسن عملاً آن را مقدم بر غیر داشت.

و نکته مذکوره را ادراک می‌نماید کسی که صاحب طبع سلیم و ذهن مستقیم است، و هر کس در اسلوب آیات و نکات مقامات تأمل نماید، می‌داند که در هیچ موضعی بلاوجه و سبب خدای تعالی لفظی را بر لفظی دیگر مقدم نمی‌دارد.

و از این جهت از جناب نبوی (علیه السلام) سؤال نمودند که سعی به صفا را مقدم بر مروه باید داشت یا عکس؟ فرمودند: «ابدوا بما بدء الله به»^۸ ابتدا نمایید به چیزی که خدا ابتداء به آن نموده که سعی از صفا باشد به مروه. و در ضمیر منمهم که راجع است ب- «الذین اصطفینا» یا آنکه راجع است به «عبادنا» اختلاف است و هر دو احتمال را بیضاوی داده؛^۹ اما آنچه از روایات اهل البیت (علیهم السلام) برمی‌آید، این است که راجع می‌شود به اول دون ثانی،^{۱۰} و تحقیق آن را در طی تفسیر آیه بیان می‌نماییم.

پس می‌گوییم که: اکثر روایات مذکوره در معانی الاخبار برمی‌آید که این آیه در حق ما اهل البیت وارد شده»^{۱۱} و بد نیست که اولاً مضمون آنها را ذکر نماییم و من بعد تحقیق آن را.

۶. بقره: ۱۲۴.

۷. رحمن: ۶۰.

۸. صافات: ۱۱۳.

۹. کلینی: الکافی؛ ج ۴، ص ۲۴۵، باب حج النبوی (صلی الله علیه وآله)، ح ۴، ج ۴، ص ۴۳۱، باب الوقوف علی الصفا...، ح ۱.

۱۰. بیضاوی: تفسیر البیضاوی؛ ج ۴، ص ۴۱۹.

۱۱. کلینی: الکافی؛ ج ۱، ص ۲۱۴، باب «فی أن من اصطفاه الله من عباده هم الأئمة»، ح ۱، ج ۳، ص ۲۲۶، ح ۷.

معاضدت از برای قول او می‌گویم، پس اگر چنان است که بیضاوی توجیه نموده، تقدیم دو آیه اول را به دو وجه:

اول آنکه تقدیم به جهت کثرت ظالمین است.

دویم به جهت آنکه ظلم در آیه به معنی جهل است و رکون و میل به سوی هوی که مقتضای جبله انسانی است و اقتصاد و سبق به خیر عارض آنند.^۴

پس مقدم بالغات به تقدیم وضع اولی و اهم است همین دو وجه به عینه در آیه ثانیه سوره صافات جاریه‌اند.

پس باید وجه دیگر را از برای او بیان نمود که اختصاصی به موضع اول داشته باشد و نقض بر آن به آیه ثانیه لازم نیاید.

و حقیر در نظر اول چنان یافتیم که «فمنهم ظالم لنفسه» در مقام تعلیل است از برای تخصیص اصطفای بعضی از عباد و بعضی، و چرا کل آنها قابلیت این نوع مواهبت را ندارند و چنین کرامت را؟ خدا می‌فرماید که به جهت آنکه آن دیگران به جهت ظلم بر نفس خود یا اقتصاد در عمل شایسته این اصطفای را نداشته‌اند.

پس در مقام تعلیل باید علت را مقدم داشت و اگر «سابق بالخیرات» را مقدم می‌داشت، این علت نمی‌شد از برای طایفه غیر مصطفین و این فکر خیالی است فاسد؛ زیرا که مثل این در آیه که قول ابراهیم است که بعد از آنکه خدا فرموده: «إنی جاعلک للناس اماماً» عرض کرد: «ومن ذریتی» خدا در رد او فرمود: «لا ینال عهدی الظالمین»^۵ بسیار خوب است، اما در این آیه شریفه ما نحن فیها خوب نیست از دو راه:

اول آنکه قول او «فمنهم» در مقام تفصیل است نه تعلیل به خلاف نکته در آیه «لا ینال»، انتهی.

دوم آنکه هر گاه در مقام تعلیل باشد، باز لازم نمی‌آید تقدم ذکر ظالم بر محسن؛ زیرا چنانکه غیر مصطفین علت عدم ارتضا ایشان ظلم است خود مصطفین هم علت ارتضای ایشان سبق به خیرات است.

پس مدعی به دو جزو دارد و ترجیح علت را به احدهما دادن دون دیگری راهی ندارد با وجود آنکه این جزء مذکور العلة جزء مفهومی است و جزو منظوقی خصوص مصطفین است و اگر ترجیح دارد به جهت انطباق علت مذکوره بر معلول مذکور باید باشد این ارجح است و الا تساوی فی ذلک.

پس بازمی‌ماند تقدیم احدهما بر دیگری بلاوجه؛ و اگر بگوییم من باب التخییر والتساوی یکی را مقدم داشت و واجب نیست که همه جا علتی داشته باشد، گاه است که وجه ترجیح خود اختیار متکلم است.

۴. صافات: ۱۱۳، ۳۷.

۵. تفسیر البیضاوی؛ ج ۴، ص ۴۱۹.

مذکور که سکر بر وزن زمر^{۱۷} مکانی است که تا مصر در روز راه است، بلکه به عکس؛ زیرا که گفته علی یومین من مصر که مصر چنان که معروف است، آن را بالنسبه به مصر بیان نموده و گفته که: سکر معرب شکر است، و مؤنث آن به هاست که آن را سُکره خوانند، و ظاهر این است که سگری بدون تشدید کاف باشد، و وجه تسمیه این هم معلوم نیست که آیا به جهت کثرت وجود نبت دائم الخضره که حب آن را می‌خورند باشد [یا] به جهت دیگر باشد.^{۱۸}

او گفته که: خبر داد ما را محمد بن زکریا یا جوهری گفت حدیث کرد ما را محمد بن عماره از پدرش از جابر بن یزید جعفی - واصل جعف به معنی انداختن است و از ریش کردن و ضرر رساندن، و گفته در این لغت که می‌گویند ما عنده سوی جعف نیست نزد او به غیر از قوتی که در آن زیادتی است، و جعفی مثل کرسی ابن سعد عشیره ابوحنی است در یمن که پدر قبیله در یمن باشد، و نسبت جعفی است نیز؛ و از این قول معلوم می‌شود که به ضم جیم و فتح عین خلاف لغت است، و شاید به جهت این بوده که زاید بر قوت نزد او نبوده یا آنکه پر قوت بوده که پهلوانان را انداخته یا از کثرت قوت اشجار را از بن برکنده است، و سیل جعاف که می‌گویند مثل غراب که به معنی حجاب است^{۱۹} هم مناسبت دارد؛ زیرا که از اندازه بیرون است - روایت نموده از جعفر بن محمد بن علی باقر (علیه السلام) گفت: سؤال نمودم آن را از قول خدای عز و جل: «تَمَّ أَوْزُنَا الْكُتَابِ».

پس فرمود: ظالم از ما کسی است که نمی‌شناسد حق امام را و مقتصد عارف به حق امام است و سابق به خیرات به اذن خدا و امام است.

«جَتَاتِ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا» مراد از آن سابق و مقتصد است،^{۲۰} و غرض امام این است که ضمیر یدخلون مرفوع راجع به هر دو است و به ظالم بر نمی‌گردد.

روایت ثالسه: حدیث کرد ما را ابو عبدالله حسین بن یحیی بجلی - و بجلی به معنی بزرگ بودن و کفایت نمودن و غیر این آمده، و رجل بجال مثل سحاب و امیر به معنی بجلی است که معظم باشد یا شیخ کبیر سید عظیم که با جمال و نیل باشد، و بجلی ساکن الجیم آمده که منسوب به بجلی باشد که پدر قبیله‌ای است، و مفتوح الجیم هم آمده که قبیله می‌باشد در یمن که^{۲۱} آن مقدر منسوب به آن بایات و بدون نسبت در هر دو بی یا - گفت ما را: حدیث نمود پدرم گفت: حدیث نمود ابو عرانه موسی بن یوسف کوفی گفت: حدیث نمود ما

پس می‌گوییم که: در این کتاب سه روایت را ذکر نموده: روایت اولی صدوق (رحمه الله) گفته که: حدیث کرد ما را ابو جعفر محمد بن علی بن نصر بخاری، و بخاری در قاموس منسوب به سوی بخار مرورا خوانند و بخار معنی آن معروف است بر وزن غراب است، و وجه تسمیه آن را گفته که: به جهت این است که تبخر به این عود می‌کنند در خانات، و بخور آن چیزی است که به آن تبخر می‌کنند مانند صبور.

و از اینجا معلوم می‌شود که آنچه الآن معروف است، به ضم باء پس آن موافق لغت عربیه نیست و موافق با آن به فتح باء است، و شاید ضم باء در بخار منشأ صحت ضم آن در بخور شده، و این ذکر بخار از آن متولد شده باشد و به تحریک که به فتح باء و خاء باشد تن دهن و غیر آن است.^{۲۲}

گفت ابو جعفر مذکور که روایت کرد ما را ابو عبدالله کوفی علوی فقیه در فرغانه - و در کتاب قاموس است که فرغانه ناحیه‌ای است در شرق و وجه تسمیه آن معلوم نیست؛ زیرا که فرغ در لغت معانی بسیاری دارد یا به جهت اتساع آن است یا به جهت آن است که خالی از جبل و سنگ است^{۲۳} و احتمالات معانی بسیار است - می‌گوید این فقیه که: به اسناد متصل به امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت نموده که: سؤال کرده شد از قول خدای عز و جل «تَمَّ أَوْزُنَا الْكُتَابِ» تا «وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ»^{۲۴}.

پس فرمود: الظالم یحوم یحوم حوم نفسه والمقتصد یحوم حوم قلبه والسابق یحوم حوم ربه عز و جل^{۲۵} ظالم می‌گردد دور نفس خود، یعنی آنچه خواهش نفس اوست، پی آن می‌رود و مشتبهات آن را به عمل می‌آورد و مقتصد آنچه قلب او که از روی عقل است، می‌خواهد طالب آن است و پیروی آن را می‌کند و سابق طالب مرضات رب خود است که آنچه آن فرموده پیروی می‌کند در اوامر و زواجر.

روایت ثانیه گفته که: روایت نمود ما را احمد بن الحسن القطان - و دور نیست که او علاج پنبه کرده باشد که ما آن را حلاج و نذاف هم می‌گوییم، و او در اصل از قطن مشتق شده که به معنی اقامه کردن است در مکانی و خدمت کردن است،^{۲۶} و اراده معنی ثانی در اینجا مناسبت دارد چون قطن به کسب قطن و معالجه آن مشغول است و امثال این اوزان را گفته‌اند که از برای نسبت است، و اگرچه بر وزن صیغه مبالغه است؛ زیرا که گاه است کسی را قطن می‌گویند که: اول کار او باشد نه آنکه مدتی فراوان این عمل شده باشد - گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن الحسین السکری؛ و در این لغت

۱۷. پیشین، ج ۴، ص ۲۶۰، فصل القاف، ماده «قطن».

۱۸. در کتاب معجم البلدان حموی (ج ۳، ص ۲۳۰) «زفر» آمده است.

۱۹. فیروزآبادی؛ پیشین، ج ۲، ص ۵۰، فصل السین، ماده «سکر»: در کتاب قاموس «کفر» آمده است.

۲۰. همان، ج ۳، ص ۱۲۳، فصل الجیم، ماده «جعف».

۲۱. شیخ صدوق؛ معانی الأخبار؛ ص ۱۰۵، باب معنی الظالم لنفسه و...، ح ۲.

۱۲. شیخ صدوق؛ معانی الأخبار؛ ص ۱۰۴، معنی الظالم لنفسه والمقتصد والسابق، ح ۳، ص ۲.

۱۳. فیروزآبادی؛ القاموس المحيط؛ ج ۱، ص ۳۶۹، فصل الباء، ماده «بخر».

۱۴. همان، ج ۳، ص ۱۱۱، فصل الفاء، ماده «فرغ».

۱۵. فاطر؛ ۳۲.

۱۶. شیخ صدوق؛ معانی الأخبار؛ ص ۱۰۴، باب معنی الظالم لنفسه و...، ح ۱.

بترسد بر نفس خود و دین خود و نیابد یاوران را که یاری او کنند در این وقت از راه اضطرار هر حکمی را که گردن نهد، در آن ضرری نیست.

به اینجا تمام شد مضمون هر سه خبر.

و ثانیاً باید نقل نماییم آنچه آن مفسرین به ما رسیده با تحقیق حق در اختلافاتی که واقعه است، فیما بینهم و چون آیه اولی از این سه آیات داخله در این روایات نیست. ما اولاً تفسیر آیه ثانیه که محل و مورد روایات است و محل گفتگوی سائل، لهذا آن را مقدم می‌داریم بر غیر آن و می‌گوییم: در این مقام چند کلام است:

سپس به تفصیل مطالب پرداخته که جهت جلوگیری از اطناب بقیه را نقل نمی‌کنیم.

در پایان این نوشتار، اینکه: این نسخه ارزشمند زیر نظر صدیق فاضل حضرت حجت الاسلام والمسلمین شیخ حبیب‌الله سلمانی دام نشاطه که الحق زحمات ارجمندی در معرفی میراث عالمان کاشان کشیده‌اند تصحیح شده، امیدواریم به زودی منتشر گردد، ان شاء الله.

□ □ □

درباره ملا غلامرضا آرانی، اجداد، آثار و شاگردانش بنگرید به:

تاریخچه علم و ادب در آران و بیدگل، ص ۲۱ - ۲۶. پایان نسخه خطی نهج الرشاد فی شرح الارشاد از آیت الله میرزا احمد عاملی، ص ۵۳۲. حیات المحقق الکرکی و آثاره، محمد الحسون، ج ۱، ص ۸۱. پایان کتاب قلائد اللثالی (از ملا غلامرضا آرانی). روی رساله عنوانات (از ملا غلامرضا آرانی). مقدمه رساله هلالیه ملا غلامرضا آرانی، شیخ حبیب‌الله سلمانی آرانی. الذریعه در چند موضع. دیوان القصائد، داعی آرانی، ص ۲۰۵. شرح حال تفصیلی آرانی که شیخ حبیب‌الله سلمانی نگاشته‌اند و هنوز منتشر نشده است. با تشکر از ایشان که متن دستنویس آن را در اختیار نگارنده قرار دادند.

. فیروزآبادی؛ پیشین، ج ۴، ص ۱۰۷ فصل النخاء، ماده «الخصومة».

را عبد الله بن یحیی از یعقوب بن یحیی از ابی جعفر از ابی حمزه ثمالی گفت: نشسته بودم در مسجد الحرام با امام محمد باقر (علیه السلام) که دو مرد از اهل بصره به خدمت او آمدند.

پس عرض کردند: یا بن رسول الله! ما اراده داریم که سؤال نماییم از تو از مسئله‌ای.

پس فرمود از برای ایشان که: سؤال از آن نمایید که جواب شما را می‌دهم.

گفتند: خبر ده ما از قول خدای عز و جل: «ثُمَّ أُورِثْنَا الْكِتَابَ» تا آخر دو آیه.

گفت: نازل شده‌اند در ما اهل البیت.

گفت ابو حمزه: پس گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد! پس کیست ظالم مر نفس خود را؟

گفت: من استوت حسناته و سیئاته منا اهل البیت فهو ظالم لنفسه، کسی است که مساوی باشد حسنات و سیئات او از ما اهل البیت پس آن ظالم لنفسه است.

پس گفتم: کیست مقتصد از شما؟

گفت: العابد لله فی الحالین حتی یأتیه الیقین، عبادت کننده از برای خدا در دو حال تا آنکه بیاید آن را یقین، یعنی مرگ.

پس گفتم: کیست سابق در خیرات؟

گفت: من دعا - والله - الی سبیل ربّه و امر بالمعروف و نهی عن المنکر و لم یکن للمضلین عضداً و لا للخائنین خصیماً و لم یرض بحکم الفاسقین الا من خاف علی نفسه و دینه و لم یجد اعواناً.^{۲۲}

کسی که بخواند قسم به خدا مردم را به سوی پروردگار خود و امر کند به معروف و نهی کند از منکر و معاضد گمراهان نباشد و در امور اعانت ایشان را نکند و از برای خیانت کنندگان خود و محافظ نباشد.

و در قاموس گفته که: خصمه به فتح آن حرز مردان است که می‌پوشند آن را در نزد منازعه با سلطان و شمشیر است و خصومت به معنی مجادله و منازعه هم آمده.^{۲۳}

و در این حدیث، معنی اول خوب است که حرز و شمشیر نباشد از برای خائنان که ایشان را نگه دارد یا آن برای ایشان دفاع کند نه آنکه مجادله با ایشان و مخاصمه نکند، بلکه اگر تقیه نباشد بکند ممدوح است و نکند مذموم.

و دیگر فرموده: و راضی نشود به حکم فاسقان و گناهکاران مگر کسی

۲۲. فیروزآبادی؛ پیشین، ص ۳۳۲، فصل الباء، ماده «بجل».

۲۳. شیخ صدوق؛ معانی الأخبار؛ ص ۱۰۵، باب معنی الظالم لنفسه و...، ح ۳.